

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری
المان - سوم سپتمبر 2012

شهکاری در چین

بعد از آن که مدتی بحیث څارنوال در شعبات فعال وزارت عدلیه زمان قبل از کودتای خونین ثور ایفای وظیفه نمودم، بجرم اینکه چوکی را بند انداخته بودم با حفظ رتبه و معاش در یکی از شعبات غیر فعال تبدیل شدم. که تعداد دیگری از څارنوالان و قاضیان فلکزده و بودجه زده نیز درین شعبه تشریف داشتند. تعداد ما زیاد و کار کم بود. بناءً فرصت زیادی برای بیان سرگذشتها و دردهای دل و غیره وجود داشت که ما از آن حد اعظم استفاده را مینمودیم. و چون وزارت عدلیه در قصر دارالامان جاگزین بود و از تصادف نیک اتاق ما به باغ قصر مُشرف بود که دیدن گلها، شگوفه ها، فواره ها و شنیدن آواز پرندگان بخوشی ما می افزود و چه بسا روزهایی که بدون اینکه کدام کاری کرده باشیم روز را با قصه و گفت و شنود به پایان میرسانیدیم. در همین ایام دو نفر از همکاران ما باهم متحد شدند و تصمیم گرفتند سفری به المان غرب نمایند و از آن طرف اجناسی را که در آنجا ارزان دستیاب میشد و در کابل به قیمت زیاد بفروش میرسید، با خود بیاورند که هم سیر و سفری در اروپا نمایند و هم سودی داشته باشند. سپس از هر کدام احتیاجات شان را پرسیدند و یادداشت گرفتند و جانب المان غرب پرواز نمودند. هنوز یک ماه نگذشته بود که آمدند و حاضر شدند. از آنجا یک موتر تیزرفتار خریده در بین آن یکی دو یخچال مستعمل با هر چیزی که توانسته بودند جا داده از طریق خشکه وارد و خود را رسانیده بودند. بعد از اینکه قصه های زیاد از سیر و سفر خود و مملکت المان که ما هیچگاهی نشنیده بودیم نمودند، از آوردن چند جوهره قطعۀ بازی اظهاراتی نمودند. خصوصیت این قطعۀ ها درین بود که هر ورق آن دارای یک تصویری از خانمی در حالت

عریان و سکس بود و بدین مناسبت آنها را با قیمت زیادتر در معرض فروش گذاشتند. یک بسته ازین قطعه ها را یکی از همکاران که قبلاً مدت زیادی قاضی بود و در مسند قضا مینشست و هنوز هم ما او را قاضی صاحب میگفتیم خریداری کرد و در جیب خود گذاشت و درباره هیچ نگفت، اما در بین سائر رفقا نگاههای مخفیانه از تعجب رد و بدل شد. وقت رخصتی شد همه رفتیم. فردایش که باز مثل همه روزها همه ما حاضر شدیم و مذاکره و مباحثه به اوج حرارت خود رسید، یکی از رفقاء که شوختر از همه بود رو به جانب قاضی صاحب نموده و پرسید جناب قاضی صاحب با آن بسته قطعه که دیروز خریدی چه کردی؟ قاضی که گمان نمیکرد طرف تمسخر و استهزای دیگران قرار گیرد گفت: از وقتیکه آن قطعه ها در جیبم جا گرفتند بسیار دلم می تپید و بیصبرانه منتظر فرصتی بودم که یکمرتبه سر آنها را باز کنم و اوراق آنها یکایک و جداگانه از نظر بگذرانم. تا اینکه بخانه رسیدم و در خانه نیز در موجودیت خانم و اولادها فرصت میسر نشد.

بناء چپم را سر شانه انداختم و به بهانه هواخوری از خانه برآمدم. خانه ما که در خیرخانه است و قسمت اعظم دور و پیش ما از سکنه خالی ست با آنها هر طرف که میرفتم یکنفر مقابل ظاهر میشد، تا اینکه به دامنه تپه رسیدم و در آنجا چپم را در سرم انداختم و عقب یک کنده سنگ طوری نشستم که هر که ببیند خیال کند که برای دفع حاجت نشسته ام. آنگاه اوراق را کشیدم و یکایک آنها را از نظر میگذراندم، هنوز به نصف نرسیده بودم که هوا تاریک شد و دیگر چشمانم توان دیدن نداشت. البته نصف باقیمانده را امروز بهمان شکل دیروز ملاحظه خواهم کرد. گفتار قاضی وقتی تا اینجا رسید، رفقای شوخ که تاکنون به مشکل جلو خنده خود را گرفته بودند، یکدم خنده شان ترکید و به شدت و آواز بلند خنده سر دادند. قاضی صاحب که چنین حرکات را انتظار نداست تحمل نکرد سخت برآشفته شد و با سخنان رکیک دیگران را به باد دشنام گرفت و گفت:

« دلم و اختیارم خودم میدانم کارم و چپم شما را به کار من و چپن من چه غرض؟»

دیگران هم بالمقابل جدی شدند و نتیجه این شد که بعد از آن تاریخ تا مدت مدیدی قاضی صاحب بالای همه قهر بود و با هیچکس گپ نمیزد اما برای دیگران همه روزه همان آش بود و همان کاسه. چون محرک اصلی این حرکات چپن قاضی صاحب ود. درینجا چند فردی در وصف چپن سروده ام که امید است طرف قبول خوانندگان محترم قرار گیرد:

از آن روزی که چپن آفریدند هزاران مکر و صد فن آفریدند
به بازار هوس، جرم و خیانت خیانتها به خرمن آفریدند

چین در شانه تا یک شاخه کردند دروغ و کذب به درجن آفریدند
چین چون دامن گسترده دارد به زیرش زنگ و جامن آفریدند
چین آغوش مهرش باز دارد به آغوشش تفرعن آفریدند
چین آسایش جسم است نی جان چین مگـو که کفن آفریدند
چین بد نیست گر راستم بگویم
چنین افراد گورکن آفریدند

تذکر:

کلمه "تفرعن" که از باب "تفعلل" عربی میباشد، اصلاً باید به ضم عین تلفظ گردد. در تداول عام دری افغانستان مگر آن را به فتح عین اداء میکنند. در شعر فوق نیز تلفظ معمول عام ما مد نظر من بوده است.